

بحث در روایات مستدل بهای علی مطهریت نار بود.

بحث در روایت زکریا بن آدم گذشت.

روایت دیگر

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قِدْرِ فِيهَا جُرُورٌ وَقَعَ فِيهَا قَدْرٌ أَوْ قِيَّةٌ مِنْ دَمٍ أَوْ كَلٌّ قَالَ تَعَمَّ فَإِنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ.

ابوعلی اشعری کنیه ابن ادریس است که از ثقات اصحاب و اجلاء است.

محمد بن عبدالجبار از او گاهی به ابی الصهبان تعبیر شده است. و در کتب رجال تصریح شده است که او همان عبدالجبار است. و در کتب اصیل روایی کسی به نام عبدالجبار نداریم و راوی از او هم کسانی هستند که یکی از آنها همین احمد بن ادریس است. ایشان قمی ثقة است. گاهی به او محمد بن عبدالجبار شیبانی یا قمی از او نام برده می شود.

محمد بن اسماعیل در کتب رجال متعدد است. مثل ابن بزيع، برمکی، نیشابوری و ... اما مراجعه به اسانید نشان می دهد که ایشان محمد بن اسماعیل بن بزيع است. شیخ در بعضی از طرق خودش به محمد بن نعمان را ذکر می کند در وسط نام محمد بن اسماعیل بن بزيع است. مراجعه به اسناد و کتب رجال کمک می کند در شناسایی راویان بدون پسوند و پیشوند. قسمت عمده یادگیری مطالب رجالی به مراجعه است نه کلاس رفتن

علی بن نعمان مشترک است اما این جا به قرینه طبقه و شهرت و انصراف عناوین به مشهورتر، مراد علی بن نعمان اعلم نخعی است. که نجاشی در مورد ایشان کان ثقة وجها ثبتا صحیحا واضح الطریقه

جزور یعنی چیزی که ذبح می شود چه گوسفند و چه شتر و چه گاو

تقریب استدلال: امام علیه السلام سوال نکردند که دم پاک بود یا نجس یا مشکوک الطهاره. بنابراین روایت شامل صورتی که معلوم النجاسه هم هست می شود و امام علیه السلام جواز اکل را تعلیل فرمودند به این که نار دم را خورده است

اشکال اول: علامه در مختلف ج 8 ص 347 می فرماید استدلال در این روایت مبنی است بر اینکه سعید اعرج عادل باشد و عدالت ایشان برای ما روشن نشده است.

این عبارت علامه در سعید اعرج نشان می دهد که معلوم نیست ایشان اصاله العدالتی

بوده است. برخلاف فرمایش مرحوم خوبی که چنین ادعایی

در مورد علامه فرموده اند.

جواب اول اشکال اول: اثبات وثاقت سعید بن عبدالله

در کتب رجال سه عنوان وجود دارد سعید بن عبدالله الاعرج ، سعید بن عبدالرحمن الاعرج ، سعید الاعرج

قطعا دو نفر اول یکی است چون هم شیخ و هم نجاشی فرموده اند که سعید بن عبدالله و قد قيل عبدالرحمن. یعنی در نام پدر اختلاف است.

اختلاف در این است که آیا سعید الاعرج که نام پدر ذکر نشده است همان سعید بن عبدالله است یا نه علامه فرموده است که معلوم نیست اما قرآینی وجود دارد بر این مطلب

قرینه اول: این که مرحوم صدوق در متن کتاب تعبیر به سعید الاعرج می کنند که یکی از آنها همین روایت مورد بحث است. اما در مشیخه می فرمایند : و ما كان فيه عن سعید الأعرج فقد رويته عن أبي- رضی الله عنه- عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنطلي، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن سعید بن عبد الله الأعرج الكوفي

من لا يحضره الفقيه، ج4، ص: 472

با این که در متن کتاب سعید الاعرج فرموده است اما در مشیخه سعید بن عبدالله الاعرج فرموده اند. و این نشان می دهد در عبارات من لا يحضر سعید الاعرج همین سعید بن عبدالله است و این روایت در فقیه هم ذکر شده است.

بلکه می توان گفت این شیوه صدوق نشان می دهند که سعید الاعرج عند الاطلاق همان سعید بن عبدالله و سعید بن عبدالرحمن است و این حتی در غیر کتاب فقیه هم به همین گونه است. و در واقع مبرر این که ایشان در متن کتب مطلق ذکر کرده است این است که انصراف به سعید بن عبدالله داشته و در بین قدما به این گونه بوده است و همین شهرتش کافی بوده است از این که نام پدر را بیاورند.

قرینه دوم: شیخ در رجالش سعید اعرج فرموده است و در فهرست سعید بن عبدالله الاعرج مطرح می کند. یا برقی سعید الاعرج معرفی می کند اما شیخ و نجاشی هر دو سعید بن عبدالله الاعرج یا عبدالرحمن الاعرج را مطرح می کنند.

پس هم در کتب رجال دیگر غیر از فهرست شیخ و نجاشی سعید الاعرج آمده است. مثل رجال شیخ و رجال برقی. و بعد هم نجاشی و شیخ غیر از سعید بن عبدالله الاعرج را

معرفی نمی کنند. و این نشان می دهد که هر دو یکی هستند چون اگر اینها دو نفر بودند با توجه به اینکه اینها واقف به این کتب رجالی بودند و در دسترسشان بوده است معرفی می کردند.

این عدم مطرح کردن به انسان اطمینان می دهد نه قطع چون احتمال غفلت وجود دارد که البته خیلی بعید است.

جواب دوم اشکال اول

این روایت در کافی وجود دارد و کل روایات کافی حجت است به خاطر شهادت مرحوم کلینی.

جواب سوم اشکال اول: کیفیت نقل صدوق

گاهی در کتب اربعه بعضی از عبارات هست که وسائل آنها را منعکس نمی کند.

عبارت صدوق : سأل سعيد الاعرج ... عن قدر فيها جزور

در این جا صدوق نقل می کند که سعید الاعرج سوال کرده است که ناقل در واقع صدوق است . نه سعید الاعرج بلکه صدوق نقل می کند که چنین سوال و جوابی اتفاق افتاده است. حال چه سعید اعرج ثقة باشد یا نباشد و این خبر محتمل الحس والحدس است و ممکن است ایشان کابر عن کابر این مطلب به دستش رسیده باشد. و کسانی مانند مرحوم صدوق فقط یک طریق نداشته اند. بلکه فقط یک طریق را برای عدم ارسال نقل کرده اند.

جواب چهارم اشکال اول

سعید الاعرج با همین عنوان مروی عنه صفوان است. که شیخ شهادت داده اند به این که صفوان لایروی و لایرسل الا عن ثقة.

و این شهادت ، شهادتی مقبول است و شهید صدر پذیرفته است اگر چه مرحوم خویی و مرحوم امام به این کلی نپذیرفته اند.

از نظر دلالت وجوهی از مناقشات شده است

اشکال دوم

این تعلیل تناسب ندارد با دم نجس. و با خوردن خون پاک تناسب دارد بنابراین یا معین می کند که مقصود سائل دم پاک بوده است و یا لااقل ظهور در اطلاق و عموم از بین می رود

و مجمل و محتمل می شود. و قدر متیقن دم پاک می شود . وجه عدم تناسب همان چیزی است که مکرر گفته ایم که اگر دم نجس بوده است همه ظرف و مطروف نجس شده است. اما امام علیه السلام در مقام تعلیل می فرمایند که آتش خون را از بین برده است. که نمی تواند دلیلی برای طهارت باشد اما این تعلیل در مورد خون پاک کاملاً تناسب دارد.

نکته دیگر این که اطلاق وقتی منعقد می شود و ترک استفصال وقتی منتج اطلاق است که ما یک قرینه واضح در زمان صدور روایت وجود نداشته باشد و اگر نه مانع از اطلاق است و در مانحن فیه این قرینه وجود دارد. یعنی اگر در آن زمان واضح باشد که نار مطهر نیست و دم منجس است این ارتکاز باعث می شود که معلوم باشد سائل در این سوال از نجاست سوال نمی کند. سعید اعرج مخصوصاً اگر از بزرگان باشد در آن زمان این مطالب از واضحات بوده است و دلیلی بر این نداریم که این احکام در آن زمان واضح نبوده است.

علاوه بر این که جوابهای دیگر در روایات قبل دادیم

مثل این که مخصص داریم. دوم این که روایت اول باب از زکریا بن آدم که حضرت امر به شستن گوشت دادند. سوم روایاتی که در مورد خود دم هستند که البته این بیان ایشان که فرمودند اطلاق روایت به واسطه روایت قبل تقیید می شود قابل قبول نیست چون وارد بر آن روایت است.

جواب دیگر این بود که اطمینان به خلاف این روایت داریم. جواب دیگر این بود که لااقل ظن به خلاف داریم.

فتحصل که برای مطهریت نار حجتی نداریم. بله در مورد خصوص دم که نار مطهر آن است احتمالش بعید نیست ولی باز آن نیز به مقدار حجت نرسید.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.